

واکاوی وجوه اشتراک و افتراق نهاد دستور موقت با تأمین خواسته در نظام حقوقی ایران

مریم السادات محقق داماد^۱؛ ریحانه جلالی فراهانی^۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵

چکیده

دو نهاد تأمین خواسته و دستور موقت در حاشیه اصل دعاوی مطرح گردیده و در صورت صدور حکم به نفع خواهان، خواسته وی تضمین خواهد شد. از این رو در انتهای دادرسی، از تضييع حق خواهان و اجرای حکم محکمه جلوگیری به عمل می آید. در واقع با وجود تشابه بسیار بین این دو نهاد، این مطالعه در پی پاسخ به علت معرفی نهادهای مذکور جهت توقیف مالی از اموال خوانده در نظام حقوقی ایران است. بررسی‌ها نشان می‌دهد همان‌طور که این دو نهاد دارای وجوه تشابه است، از وجوه تمایزی نیز برخوردارست و به روشنی محل اجرا و مرز بین این دو را روشن می‌سازد؛ به عبارتی دیگر به منظور صدور دستور موقت برخلاف تأمین خواسته، در تمام موارد، اخذ تأمین جهت جبران خسارات احتمالی خوانده ضروری است؛ این در حالی است که تأمین خواسته همواره ناظر بر توقیف مالی از اموال خوانده است؛ در صورتیکه دستور موقت منحصراً ناظر بر این مورد نیست و می‌تواند راجع به انجام عمل یا خودداری از انجام عمل باشد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی در پی آن است تا با استخراج وجوه تشابه و تفاوت این دو تأسیس، اقدام قانون‌گذار در پیش‌بینی دو نهاد مجزا جهت تضمین امکان اجرای حکم صادره در آتیه را توجیه نماید.

واژگان کلیدی: دستور موقت، تأمین خواسته، دادرسی فوری، توقیف اموال؛

۱. دکتری فقه و حقوق خصوصی، استادیار دانشگاه امام صادق، پردیس خاوران؛ ایمیل:

Maryam Ossadat Mohaghegh Damad

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و خانواده، دانشگاه امام صادق، پردیس خاوران.

مقدمه

دستور موقت و تأمین خواسته ضرورت و اهمیت خود را از آنجا می‌یابند که رعایت آن دو می‌تواند به اجرای عدالت در محاکم یاری رساند؛ همچنین از آنجا که محاکم مکلف‌اند به منظور رسیدگی عادلانه به دعاوی، اصول و تشریفات را رعایت نمایند، طبیعتاً این امر خود موجبات اطلاع دادرسی را فراهم می‌آورد. در جریان اطلاع دادرسی ممکن است خواننده‌ای که احتمال محکوم شدن خود را قوی می‌بیند، دست به انجام اقداماتی بزند تا خواهان در اثر آن اقدامات از دستیابی به خواسته ناکام بماند. از این رو، قانون‌گذار در مواد ۱۲۱ و ۳۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، بدون پرداختن به تعریفی روشن از این دو نهاد، از طریق تبیین موضوع این دو تأسیس، اقدام به معرفی آن دو نموده است. در هر حال، این دو عبارت از اقدامی احتیاطی و موقتی‌اند که در حاشیه اصل دعوا توسط خواهان علیه خواننده مطرح می‌شوند و در نظر دارند تا از وقوع اقدامی احتمالی در آینده پیشگیری نمایند. وجود تشابهات بسیار بین این دو نهاد، من جمله آن که شروع رسیدگی به هر دو نیازمند ارائه درخواست از سوی متقاضی به دفتر مرجع صالح است؛ یا آن که محکمه پس از رسیدگی، در هر دو مورد اقدام به صدور قرار می‌نماید و از همه مهم‌تر آن که تأمین خواسته همواره و دستور موقت در بسیاری از موارد، موجب توقیف اموال خواننده می‌شود، این سؤال مطرح می‌گردد که علت پیش‌بینی دو نهاد که هر دو یک هدف را در نظر دارند، در نظام حقوقی ایران چیست؟

پاسخ این سؤال در گرو بررسی دقیق وجوه تمایز و تشابه این دو نهاد با یکدیگر است و مقایسه این دو نیازمند آن است که شرایط، اوصاف و احکام این دو در قدم اول مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد. جهت دست یافتن به پاسخ این پرسش اساسی، پژوهش حاضر در چند بخش مجزا نگاشته شده است. از آنجا که وجوه افتراق و اشتراک این دو تأسیس را باید از مفهوم، اوصاف و شرایط هریک از این دو نهاد استخراج کرد، نگارندگان، ابتدائاً جهت تنویر ذهن مخاطب به بیان این کلیات پرداخته و سپس در بخش پایانی پژوهش اقدام به مقایسه این دو نهاد، مبتنی بر کلیات مذکور، نموده‌اند. همچنین نظر به استعمال زیاد این دو در فرآیند دادرسی در محاکم ایران و فقدان منابع کافی خاص در خصوص تبیین این دو نهاد در آیین دادرسی مدنی ایران، ضرورت دارد

که در طی یک پژوهش منسجم، نکات متمایزکننده این دو نهاد از یکدیگر علاوه بر نقاط اشتراک آن دو، موردبررسی قرار گیرد؛ چراکه در حیطه پژوهش پیشرو، وجوه افتراق تأمین خواسته و دستور موقت موردبررسی قرار داده است، حال آنکه به وجوه اشتراک این دو نهاد نپرداخته است (اسماعیلی، ۱۳۹۷، صص ۳۴۷-۳۷۲). پژوهشی دیگر نهاد دستور موقت و تأمین خواسته را به‌طور اجمالی مورد مقایسه و بررسی قرار داده است، لکن تمرکز اصلی این پژوهش بر بررسی روش‌های اعتراض به دستور موقت استوار گشته است (ابهری، محمدی و زارعی، ۱۳۸۹، صص ۳-۱۸). مقاله‌ای دیگر وجوه اشتراک و افتراق دستور موقت و تأمین خواسته در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ را مورد مذاقه خود قرار داده است، حال آنکه بیشتر به تبیین مفاهیم در این زمینه می‌پردازد (علی بخشی و غفوری گوراب، ۱۳۹۷، صص ۹-۲۲). به این جهت، پژوهش پیش رو در پی آن است تا به‌دوراز ارائه مطالب اضافی، با استخراج دقیق وجوه تشابه و تفاوت این دو تأسیس، اقدام قانون‌گذار در پیش‌بینی دو نهاد مجزا جهت تضمین امکان اجرای حکم صادره در آینده را توجیه نماید.

۱) واکاوی نهاد تأمین خواسته در نظام حقوقی ایران

جهت واکاوی دقیق نهاد تأمین خواسته در نظام حقوقی ایران، لازم است تا مفهوم شناسی دقیق به همراه بیان ماهیت و سابقه تقنینی این نهاد، جهت بررسی نقاط قوت و ضعف سیستم قانونی فعلی و پیشنهاد بهبودهای لازم جهت کارآمدی نظام قوانین صورت گیرد.

۱-۱) مفهوم شناسی تأمین خواسته

تأمین در لغت در معنای «ایمن کردن»، «امن کردن» و «حفظ کردن» آمده است (معین، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۰۱۷). تأمین در اصطلاح حقوقی به معنای «وثیقه و تضمین» است و همچنین قرار تأمین عبارت است از «قراری که در حقیقت وثیقه‌ای برای متقاضی آن مقرر می‌دارد». ناگفته نماند که لفظ «تأمین» اصطلاحاً در مواردی از قبیل مال ضامن یا تعهد وی که به‌عنوان وثیقه داده‌شده باشد، توقیف اموال به جهت سهولت اجرای احکام و نیز صیانت از ادله در مقابل تباه شدن استعمال شده است (اسماعیلی، ۱۳۹۷، ص ۳۴۸). در آیین دادرسی مدنی نیز «توقیف مال» را تأمین گویند

(جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ش ۱۰۹۰)، همچنین در خصوص تعریف این نهاد ذکر شده است که تأمین خواسته به معنای «حفظ کردن و در امنیت قرار دادن خواسته» است (شمس، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۹۴). در تعریف دیگری که به همین مفهوم از نهاد تأمین خواسته ذکر شده است آمده است که: «تأمین به معنای توقیف اموال منقول و غیرمنقول در دعوی حقوقی است؛ به این منظور که پس از حکم به نفع خواهان، استیفا حق او از اموال خوانده امکان پذیر باشد و محکوم‌له با عسر و حرج محکوم‌علیه مواجه نگردد» (بهرامی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۳).

۱-۲) ماهیت تصمیم دادگاه در تأمین خواسته

بی‌شک، تأمین خواسته یکی از شقوق آراء محاکم محسوب می‌شود. آراء دادگاه‌ها نیز از یکی از دو قسم حکم و قرار خارج نیستند. مطابق نص صریح ماده‌ی ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، هر رأی برای آن که حکم تلقی شود بایستی واجد دو شرط اساسی باشد که عبارتند از ناظر بودن آن رأی به ماهیت دعوا و قاطع دعوا بودن آن رأی؛ بنابراین، از آنجاکه تأمین خواسته فاقد این دو رکن اصلی است، از احکام محسوب نمی‌شود و در زمره قرارها دسته‌بندی می‌گردد، همچنین به استناد مواد ۱۱۲، ۱۱۵ الی ۱۱۷، ۱۱۹ و ۱۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی به صراحت به قرار بودن تأمین اشاره شده است و در این مواد قانون‌گذار صدور یا ردّ تأمین خواسته را در قالب قرار پذیرفته است. این قرار از سنخ قرارهای تأمینی است و در زمره قرارهای قاطع، شبه قاطع و یا اعدادی قرار نمی‌گیرد. قرار تأمینی نیز عبارت از قراری است که موقتاً در جهت حفظ حقوق احتمالی یکی از طرفین که همان خواهان دعواست، صادر می‌گردد (تکاپو، ۱۳۸۸، ص ۱۴ و ۱۵).

۱-۳) سابقه تقنینی نهاد تأمین خواسته در ایران

مقررات راجع به تأمین ابتدائاً در قانونی تحت عنوان «قانون اصول محاکمات حقوقی» که در کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۹ هجری قمری تصویب شده بود، انعکاس یافت. سپس قانون «تأمین مدعی» در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی به تصویب رسید که در طی آن اصلاحات قابل توجهی در قانون مصوب سال ۱۳۲۹ قمری رخ داد. آخرین اصلاحات قابل توجهی که در خصوص مقررات تأمین

در قوانین ایران روی داد که حدّ اجلی آن در مفاد ماده ۲۶۹ این قانون مشهود است، در قانون آیین دادرسی مدنی مصوّب سال ۱۳۱۸ تجلّی یافت و از این زمان به بعد بود که لفظ خاص «تأمین خواسته» در ادبیات حقوقی ایران به کار رفت و این جریان تاکنون ادامه دارد. ناگفته نماند که قوانین راجع به نهاد تأمین خواسته به همراه تغییرات اندکی که در طول زمان در آن ایجاد شده است. در نهایت مواد ۱۰۸ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوّب سال ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی را از آن خود نمود و امروزه این قانون است که تنها دستاویز حقوقدانان در زمینه اظهار نظر حقوقی راجع به مسائل پیرامون این امر در قوانین ایران است (اسماعیلی، ۱۳۹۷، ص ۳۴۹؛ سرخان زاده و سید حاتمی، ۱۳۹۶، ص ۳).

۱-۴) شرایط صدور قرار تأمین خواسته

برای صدور قرار تأمین خواسته تحقق شرایط عمومی و اختصاصی ضروری است. شرایط عمومی شامل لزوم درخواست خواهان، ذی‌نفع بودن، داشتن اهلیت و سیمت خواهان، منجز بودن خواسته و حال بودن خواسته است. برای صدور قرار تأمین خواسته علاوه بر شرایط عمومی یک سری شرایط اختصاصی نیز باید رعایت گردد؛ اول اینکه میزان خواسته باید معلوم یا عین معین باشد؛ دوم اینکه خواسته باید قابل تأمین باشد؛ یعنی مالی بوده و مستقیماً قابل ارزیابی به پول باشد، اما نسبت به خواسته غیرمالی نمی‌توان درخواست تأمین کرد، اگرچه به‌طور غیرمستقیم ارزش مالی داشته باشد، چراکه در موازین حقوقی ایران توقیف آن عملاً میسر نیست. سوم اینکه موعد ارائه درخواست تأمین رعایت گردد و چهارم عبارت از بی‌تأثیر بودن نوع دعوا است. در ذیل هر یک از موارد مذکور به تفکیک تبیین می‌شود:

۱-۴-۱) شرایط عمومی

اشتراک لزوم وجود درخواست صدور تأمین خواسته از سوی خواهان به‌طور اختصاصی در ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی جدید تجلّی یافته است. همچنین به‌طور عام در مواد ۲ و ۴۸ آیین دادرسی مدنی جدید، درخواست، شرط شروع به رسیدگی هر دعوا و صدور هر رأیی من جمله تأمین خواسته قلمداد شده است. درخواست تأمین خواسته ممکن است پیش از دادخواست دعوای اصلی، ضمن

دادخواست راجع به اصل دعوا یا در جریان دادرسی تا پیش از صدور حکم قطعی مطرح شود (میرحسینی، ۱۳۹۷، ص ۶) و طرح آن در هیچ‌یک از زمان‌های سه‌گانه مذکور با مانعی مواجه نخواهد شد. همچنین به تصریح ماده ۱۰۸ همین قانون در مواردی قرار تأمین خواسته بدون گرفتن تأمین از خواهان صادر می‌شود و آن در صورتی است که دعوا مستند به سند رسمی باشد، یا خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد و یا در خصوص اسناد تجاری وخواست شده باشد. صدور تأمین خواسته در مواردی غیر از موارد مذکور با گرفتن تأمین مناسب از خواهان انجام می‌گیرد. لازم به ذکر است که این تأمین باید به صورت وجه نقد به صندوق دادگستری واریز گردد. میزان تأمینی که باید به صندوق دادگستری سپرده شود صریحاً در قانون مشخص نگردیده و در دادگاه‌ها بین ۱۰ تا ۲۰ درصد مبلغ خواسته تعیین می‌شود و این درصد می‌تواند کمتر یا بیشتر باشد و بستگی به نظر قاضی رسیدگی کننده دارد (اسماعیلی، ۱۳۹۷، ص ۳۵۰). صدور قرار تأمین به درخواست خواهان یا نماینده او نیاز دارد. پس درخواست کننده باید نفع، سِمَت و اهلیت قانونی داشته باشد (شمس، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۸۲).

عنوان منجز بودن خواسته بدین معناست که: «حق مورد ادعای متقاضی باید قطعیت داشته و قابل مطالبه باشد، یعنی تحقق وجود آن موقوف به وقوع یا عدم وقوع حادثه‌ای در آینده نباشد، چه حقی که وجود آن تحقق نیافته است و معلق به امری است، قابل مطالبه نیست، همچنین است حق مشروط یعنی حقی که تحقق وجود آن مشروط به شرطی باشد که هنوز تحقق نیافته است» (صدرزاده افشار، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۴۷).

از دیگر شرایط خواسته در هر دعوا حال بودن آن است؛ چراکه تا زمانی که موعد پرداخت دین فرانسیده باشد، بستانکار حق مطالبه آن دین را نخواهد داشت؛ بنابراین، در موردی که خواسته در زمان طرح دعوای ماهوی یا درخواست تأمین خواسته «مؤجل» باشد، خواهان فاقد یکی از شرایط اساسی اقامه دعوا که همان نفع است. در ارتباط با لزوم این شرط مفاد ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی به‌عنوان یک استثناء بر شرط حال بودن خواسته محسوب می‌شود. مطابق ماده ۱۱۴ این قانون «نسبت به طلب یا مال معینی که هنوز موعد تسلیم آن نرسیده است در صورتی که حق مستند به سند رسمی و در معرض تضییع یا تفریط باشد، می‌توان درخواست تأمین نمود (تکاپو،

۱۳۸۸، صص ۲۹ و ۳۰). دقت در مفاد ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی نشانگر آن است که درخواست تأمین نسبت به مطالبات مؤجل متکی به وجود دو رکن اصلی است: اول آنکه دعوی باید مستند به سند رسمی باشد و دوم آنکه خواسته نیز بایستی در معرض تضییع یا تفریط باشد؛ بنابراین اگر هر یک از این دو شرط یا هر دو وجود نداشته باشد امکان صدور قرار تأمین خواسته نخواهد بود.

برخی از استادان حقوق قائل به این امر می‌باشند که «در موردی که مطالبات مؤجل مستند به اسناد رسمی نیست، اما خواسته در معرض تضییع و تفریط است، می‌توان با تمسک به مقررات «دادرسی فوری» خواسته را از تضییع و تفریط خوانده در امان نگاه داشت، زیرا مقررات دادرسی فوری که برای اولین بار در سال ۱۳۱۸ وارد قانون ما شده است، به نحو عام ناظر بر کلیه امور فوری است؛ با توجه به اینکه از یک طرف در مقررات مربوط به تأمین خواسته، تحصیل قرار نسبت به مطالبات مؤجل غیر مستند به اسناد رسمی امکان ندارد و از طرف دیگر ممکن است مواردی پیش آید که خواسته غیر مستند به سند رسمی در معرض تضییع و تفریط باشد، به‌ناچار باید به چنین طلبکاری حق داد که بتواند به مقررات دادرسی فوری توسل جوید و با استفاده از آن‌ها حقوق خود را در مقابل تعرضات ضرری مدیون حفظ نماید» (واحدی، ۱۳۷۱، ص ۵۳).

۱-۴-۲) شرایط اختصاصی

علاوه بر شرایط عمومی، تأمین خواسته واجد شرایط مخصوص به خود است که ذیلاً بیان می‌شود:

مطابق ماده ۱۱۳ ق.آ.د.م، درخواست تأمین خواسته در صورتی پذیرفته می‌شود که خواسته معلوم یا عین معین باشد. معلوم بودن در مقابل مجهول بودن قرار دارد. این بدان معناست که مال باید قابل اندازه‌گیری به‌اندازه و مسافت و ... باشد، در غیر این صورت قابل تأمین و توقیف نیست. مال معلوم ممکن است کلی باشد که در این حالت باید دارای صفت اندازه، وزن، کیل و ... باشد تا قابل توقیف باشد. همچنین، بنابر ماده ۱۲۳ همین قانون معلوم و معین بودن شامل مالی است که قابل توقیف باشد؛ بنابراین، اگر خواسته عین معین نباشد یا عین معین باشد ولی غیرقابل توقیف باشد، معادل قیمت خواسته به‌عنوان تأمین از سایر اموال خوانده توقیف خواهد شد (واحدی زاده و

سلطان قیس، ۱۳۹۸، ص ۷).

در این خصوص باید توجه داشت که با تأمین و توقیف مال، خود خواسته بایستی تأمین شود و این‌گونه نباشد که باوجود تأمین خواسته، همچنان نیاز به انجام اقدامی مضاعف در این مورد باشد. در غیر این صورت، این قرار صادر نخواهد شد. به علاوه، توجه به امکان اجرای خواسته بعد از محکوم‌به واقع شدن آن در صورت صدور قرار تأمین، خواسته بایستی وجود داشته باشد. همچنین در صورتی که خواسته از امور اعتباری همچون فسخ یا ابطال معامله باشد، از آنجاکه به محض صدور حکم دادگاه خواسته خواهان انجام می‌شود، لزومی به صدور قرار تأمین خواسته از سوی محکمه نیست (تکاپو، ۱۳۸۸، ص ۵۱ و ۵۲).

مطابق ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م صدور قرار تأمین خواسته می‌تواند پیش از اقامه اصل دعوا، در ضمن آن یا پس از آن از مرجع صالح درخواست شود (میرحسینی، ۱۳۹۷، ص ۶). در صورت درخواست صدور قرار تأمین خواسته پیش از اقامه دعوا اطلاق ماده ۱۰۸ و نیز تأکید قانون‌گذار در مواد ۱۱۱ الی ۱۱۵ نیازی به ثبت درخواست در فرم چاپی مخصوص نیست، گرچه که رویه عملی محاکم در این خصوص متفاوت است (تکاپو، ۱۳۸۸، ص ۳۴). همچنین در بعضی موارد مصرح در قانون، ارائه درخواست محدود به مهلتی معین می‌شود و با مراجعه به محکمه در غیر آن مدت قانونی، اصل حق ساقط می‌گردد. یکی از موارد بارز مهلت قانونی در قانون آیین دادرسی مدنی جدید، در ماده ۱۱۲ آن در خصوص تأمین خواسته تجلی یافته است. مطابق این ماده در صورت درخواست و صدور قرار تأمین خواسته پیش از اقامه اصل دعوا، ذی‌نفع این قرار که همان خواهان دعوای اصلی است، تنها ۱۰ روز مهلت دارد تا در دادگاه صالح اقدام به اقامه دعوای اصلی نماید و در غیر این صورت به دستور محکمه از قرار فوق‌الذکر رفع اثر خواهد شد (واحدی زاده و سلطان قیس، ۱۳۹۸، ص ۹). این ماده در جهت رعایت حقوق خواننده دعوا این تکلیف را بر عهده متقاضی صدور قرار تأمین خواسته قرار داده است (بنکی و عامری، ۱۴۰۰، ص ۲). همچنین، در صورتی که خواهان صدور تأمین خواسته در دعوای اصلی با شکست روبرو شود، مطابق ماده ۱۲۰ ق.آ.د.م، خواننده بیست روز مهلت دارد تا از محضر دادگاه درخواست پرداخت خسارت ناشی از اجرای تأمین خواسته را نماید.

تنها نکته‌ای که در خصوص امکان صدور قرار تأمین خواسته باید مورد توجه قرار

گیرد قابل بازداشت بودن یا نبودن خواسته است. به تصریح ماده ۱۲۱ ق.آ.د.م، تأمین خواسته می‌تواند به شکل تأمین اموال منقول یا غیرمنقول باشد؛ بنابراین ممکن است دعوا ماهیتاً غیرمالی باشد ولی خواسته آن قابل توقیف و تأمین باشد (تکاپو، ۱۳۸۸، ص ۴۹). مطابق نظر برخی، صرف‌نظر از نوع دعوا که مالی یا غیرمالی یا عینی، شخصی یا مختلط باشد، تنها بایستی به خود خواسته توجه نمود که آیا در صورت توقیف مال، خواسته خواهان در تأمین قرار می‌گیرد یا خیر (همان، ص ۵۰).

۲) واکاوی نهاد دستور موقت در نظام حقوقی ایران

واکاوی نهاد دستور موقت در نظام حقوقی ایران، نیازمند مفهوم‌شناسی دقیق نهاد دستور موقت و دادرسی فوری، بررسی سابقه تقنینی نهاد دستور موقت در ایران، بیان ویژگی‌های دستور موقت در مقایسه با نهادهای مشابه و مذاقه در شرایط صدور دستور موقت است که در ادامه به این موارد پرداخته می‌شود.

۲-۱) مفهوم‌شناسی دستور موقت

دستور در لغت به معنی قانون، آیین و روش آمده است. موقت نیز به معنای محدود و امری غیر دائم و زودگذر است (فلاح، ۱۳۹۱، ص ۲). در قانون هیجتعریفی از دستور موقت ارائه نشده است. به علاوه مقنن اقدام به تبیین هیچ‌گونه مصداقی از موارد صدور دستور موقت نیز نکرده است، بلکه تنها به ذکر ملاک صدور دستور موقت که همان فوریت است بسنده نموده است. ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی تشخیص موارد صدور قرار دستور موقت را در اختیار دادرس قرار داده است و از آنجایی که موضوعات قابل طرح در محاکم متعدد و گسترده و نامتناهی می‌باشند، بنابراین محدودیت مصداق وجود نخواهد داشت (سوادی و مهدی لو، ۱۳۹۶، ص ۲۰۴). در مقام عمل، محاکم در مواردی که خواهان تصریح به مطالبه صدور دستور موقت می‌کند، اگر دادرسی فوری در خصوص آن موضوع با موازین قانونی و قضایی سازگار باشد و در ارتباط با ماهیت دعوا باشد، اقدام به صدور دستور موقت در قالب قرار می‌نمایند. در مقام ارائه تعریفی صریح و روشن از نهاد دستور موقت می‌توان گفت: «دستور موقت نهادی حقوقی است و شامل مجموعه‌ای از اقدامات فوق‌العاده محاکم است که منتهی به صدور قرار با مضمون فعل یا ترک فعل یا توقیف مال می‌شود. این رسیدگی فوق‌العاده به جهت جلوگیری از

خسارت غیرقابل جبران موجود یا قریب‌الوقوعی است که در ارتباط با ماهیت دعوا است (همان، ص ۲۰۲). این قرار جنبه موقتی دارد و دادگاه ضمن رسیدگی بعدی خود در ماهیت دعوی این حق را دارد که رأی برخلاف دستور موقت صادر نماید.

۲-۲) مفهوم‌شناسی دادرسی فوری

قانون‌گذار از دستور موقت تحت عنوان دادرسی فوری نام‌برده است، چراکه دستور موقت در حقیقت عبارت از قرار صادرشده از سوی دادگاه است که در نتیجه دادرسی فوری صادر می‌گردد. دادرسی در لغت، به معنای «به داد مظلوم رسیدن، رسیدگی به دادخواهی، دادخواه و محاکمه» است و فوری نیز عبارت از آن چیزی است که ماجرای آن باید به سرعت انجام شود (معین، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۴۷۹ و ۲۵۸۴). از نظر حقوقی، دادرسی دارای دو معنا است: در مفهوم اول رشته‌ای از علم حقوق است که هدف از آن تعیین قواعد راجع به تشکیلات قضایی، تعیین مقررات راجع به اقسام دعاوی و اجرای تصمیمات دادگاه‌ها است؛ در مفهوم دوم نیز به معنای مجموعه عملیاتی است که هدف از آن پیدا کردن راه‌حل قضایی راجع به یک موضوع است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۲۳). علت فوریت نیز، خطری است که حق صاحب دعوی را تهدید می‌کند، به‌گونه‌ای که اگر سریعاً آن حق حفظ نشود، جبران آن ضرر در آینده، غیرممکن یا متعذر خواهد بود؛ بنابراین، رأی صادرشده پس از دادرسی فوری، به‌صورت حکم که قاطع دعواست و بعد از رسیدگی ماهوی به دعوا صادر می‌شود نبوده، بلکه در قالب قرار، انشاء می‌شود (علی بخشی و غفوری گوراب، ۱۳۹۷، ص ۱۲).

۳-۲) سابقه تقنینی نهاد دستور موقت در ایران

نهاد مذکور بانام «محاکمات عاجله» نخستین بار در سال ۱۳۰۹ شمسی، توسط دکتر احمد متین‌دفتری، با اقتباس از قانون قدیم آیین دادرسی مدنی فرانسه، در رساله‌ای به همان نام معرفی شد. این رساله در سال ۱۳۱۶ شمسی مورد توجه کمیسیون قوانین مدنی مجلس شورای ملی واقع گردید و باب دوازدهم قانون قدیم آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ را کلید زد (شمس، ۱۳۸۳، ص ۱۵). اصطلاح «دستور موقت»، اولین بار با الهام از قانون آیین دادرسی مدنی آلمان در مواد ۷۷۰ الی ۷۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی قدیم (مصوب ۱۳۱۸ شمسی) پیش‌بینی شد (متین‌دفتری، ۱۳۸۰، ص

(۲۶۴). همچنین ماده ۲۰ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳ قوانین صدور دستور موقت در دعاوی خانوادگی را مقرر می‌کند. مطابق این ماده صدور دستور موقت در دعاوی خانوادگی بدون اخذ تأمین از متقاضی صدور این قرار انجام می‌گرفت. بعد از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی جدید در سال ۱۳۷۹، از آنجاکه اخذ تأمین را جهت صدور دستور موقت لازم و ضروری می‌دانست، قضات محاکم خانواده در خصوص لزوم اخذ تأمین در هنگام صدور دستور موقت در دعاوی خانوادگی دچار تشتت آراء شدند؛ چراکه دعاوی خانوادگی متشکل از دعاوی مالی و غیرمالی است؛ بنابراین، عده‌ای معتقد به لزوم اخذ تأمین در این دعاوی مطلقاً، به استناد قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ بودند و عده‌ای دیگر به استناد ماده ۲۰ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳ شمسی و نیز اصل عدم رعایت تشریفات دادرسی در دعاوی خانوادگی (ماده ۱ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳ شمسی) این امر را ضروری نمی‌دانستند. در این میان، گروه سومی نیز بودند که در این خصوص قائل به تفصیل بوده و در ضرورت این امر بین دعاوی مالی و غیرمالی اقامه‌شده در محاکم خانواده فرق می‌گذاشتند. باوجود تصویب قانون حمایت از خانواده جدید در سال ۱۳۹۱، بازهم این مشکل برطرف نشد و قانون‌گذار ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۵۳ را عیناً در قانون حمایت از خانواده جدید تکرار نمود. به‌رحال در خصوص صدور دستور موقت در دعاوی خانوادگی، قانون خاص که همان قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ است، اعمال می‌شود که مطابق آن اخذ تأمین از متقاضی دستور موقت برای صدور این قرار و نیز تأیید رئیس حوزه قضایی برای اجرای این قرار ضرورتی ندارد. در سایر دعاوی در صورتی که قانون خاص موجود نباشد، مطابق قواعد عام مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ عمل می‌شود. فلذا وفق ماده ۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، همگام با این امر که دایره دادرسی فوری در دعاوی خانوادگی از حصر حضانت و نفقه زن خارج‌شده و کلیه امور و دعاوی خانوادگی را در برمی‌گیرد، به عدم لزوم اخذ تأمین در دستور موقت تصریح‌شده است و همان‌گونه که گذشت، ماده مذکور بیان‌کننده این امر است که اجرای دستور موقت نیاز به تأیید رئیس حوزه قضایی ندارد و نهایتاً اینکه برای دستور موقت دادگاه خانواده مهلت شش‌ماهه در نظر گرفته‌شده است (میرحسین زاده کشتلی و عالم زاده، ۱۳۹۵، صص ۱۴۷ الی ۱۴۹؛ کاظمی، ۱۴۰۲، ص

(۸۱)

۴-۲) ویژگی‌های دستور موقت در مقایسه با نهادهای مشابه

مسئله اصلی این مقاله، تبیین وجوه اشتراک و افتراق دستور موقت با نهاد مشابه آن، یعنی تأمین خواسته است، اما به جهت اینکه ذکر اوصاف نهاد دستور موقت در تنویر ذهن مخاطب در درک و فهم هدف اصلی این پژوهش مؤثر است، اهم اوصاف این نهاد به‌طور خلاصه ذکر می‌گردد. اهم اوصاف دستور موقت عبارتند از:

۱. تبعی بودن؛ ۲. موقتی بودن.

۱) تبعی بودن: تبعی بودن دستور موقت از مفاد مواد ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۲۲ و ۳۲۵ ق.آ.د.م استنباط می‌شود و بدان معناست که دستور موقت به تبع اصل دعوا و در حاشیه آن درخواست می‌شود (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۳۸۴). تبعی بودن دستور موقت دارای آثار و تبعاتی است. اول آن که اصل دعوایی که درخواست دستور موقت در حاشیه آن انجام می‌شود، باید در دادگاه صالح طرح شده و یا قابلیت طرح داشته باشد. دوم آن که خواسته دستور موقت نباید همان خواسته دعوای اصلی باشد. درواقع، اجرای این قرار، خواهان را به خواسته دعوای اصلی نمی‌رساند؛ یعنی به‌عنوان مثال اگر خواسته دعوا مال باشد، با اجرای این قرار مال به خواهان داده نمی‌شود، بلکه خوانده از نقل و انتقال آن مال برای مدتی منع می‌شود؛ به عبارت دیگر، پرداخت آن مال به خواهان با صدور حکم دادگاه صورت می‌گیرد (همان، ص ۳۸۶). سوم آن که صدور دستور موقت از افزایش و تکرار اقامه دعوا جلوگیری می‌نماید؛ چراکه در صورت طولانی شدن فرآیند دادرسی ممکن است اجرای حکمی که در نهایت به نفع خواهان صادر شده است، با مشکل مواجه شود و این امر موجبات تکرار دعوا را پدید آورد (شفیعی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۲۲).

۲) موقتی بودن: اجرای این قرار همیشگی نیست، بلکه حداکثر تا زمان صدور رأی نهایی است. اثر این ویژگی آن است که موضوع درخواست دستور موقت نباید همیشگی باشد و بایستی از اموری باشد که ماهیت موقتی دارند (همان، ص ۳۸۸). موقتی بودن اجرای این قرار مانع از تحقق رسالت دستور موقت نیست، چراکه هدف از دستور موقت محافظت از خواسته دعوای اصلی از زیان، اعم از مادی و معنوی تا زمان صدور رأی نهایی است.

دستور موقت دارای اوصاف دیگری نیز است که تدریجاً در ضمن پژوهش تبیین می‌شوند. به‌عنوان مثال، احراز فوریت جهت صدور دستور موقت؛ اخذ تأمین پیش از صدور دستور موقت؛ عدم رفع آثار دستور موقت با صدور رأی بدوی و نیز تأیید رئیس حوزه قضایی جهت اجرای مفاد قرار دستور موقت، همگی از اوصاف این قرار محسوب می‌شوند که رفته‌رفته مورد مذاقه قرار خواهند گرفت (آزادی و بیرجندی، ۱۳۹۸، ص ۴۱).

۵-۲) شرایط صدور دستور موقت

متقاضی دستور موقت جهت صدور این قرار بایستی به تکالیف و مقررات خاصی عمل کرده و مقدماتی را فراهم نماید و در صورت عدم فراهم کردن آن شرایط، مطالبه‌ی صدور این دستور با ضمانت اجرای رد درخواست مواجه خواهد شد. علاوه بر شرایطی که بایستی توسط متقاضی فراهم شود، شرایطی نیز جهت صدور دستور موقت وجود دارند که بایستی توسط دادرس مراعات شوند؛ بنابراین گفتار، شرایط دستور موقت را در دو بخش منعقد می‌کنیم:

۲-۵-۱) شرایطی که مراعات آن وظیفه متقاضی دستور موقت است

مقنن در مورد دستور موقت از لفظ دادخواست بهره نبرده، بلکه از لفظ درخواست استفاده نموده است. در واقع، هر درخواستی متضمن دادخواستی نیز است ولی هر دادخواستی ملازم با درخواست ندارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۲). شروع دادرسی فوری با ارائه درخواست دستور موقت به دفتر دادگاه صالح جهت رسیدگی صورت می‌گیرد که به تصریح قانون این دادرسی مدنی جدید این درخواست می‌تواند کتبی یا شفاهی باشد.^۱ عده‌ای عدم لزوم ارائه دادخواست در خصوص دستور موقت را چنین توجیه نموده‌اند: «چون دادرسی فوری ناظر به مواردی است که فوریت و تعجیل، مشخصه آن است، لذا، بدیهی است تشریفات دادرسی در آن رعایت نمی‌شود؛ زیرا تشریفات بدهتاً مستلزم صرف وقت و زمان است که با فوریت و تعجیل مورد نظر مقنن منافات دارد؛ به همین دلیل، قانون‌گذار به‌جای کلمه دادخواست که آغازگر هر دعوای حقوقی است از درخواست استفاده نموده است؛ بنابراین، خواهان دستور موقت می‌تواند

۱. ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ شمسی

تقاضای خود را روی یک کاغذ معمولی نوشته و به دادگاه تقدیم کند» (واحدی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷).

نکته قابل توجه آن است که برخلاف اطلاق ماده ۳۱۳ قانون آ.د.م در صورتی که درخواست صدور دستور موقت پیش از اقامه دعوای اصلی بوده باشد، بایستی حتماً در قالب دادخواست باشد؛ چراکه ضروری است درخواست مذکور توسط دفتر ثبت دادخواست‌های کل ثبت شده و سپس توسط مسئول ارجاع، به دادگاه صالح جهت رسیدگی ارجاع شود (شمس، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۰۳). به علاوه، ماده ۴۸ همین قانون به صراحت بیان می‌دارد که بایستی جهت شروع به رسیدگی، دادخواست تنظیم و ارائه شود و ارائه درخواست استثناء بر اصل فوق بوده و در خصوص جواز ارائه آن، بایستی به قدر متیقن اکتفا نمود (ابهری و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۸). از سوی دیگر، با توجه به قید «صورت مجلس» در ماده فوق، می‌توان چنین استنباط کرد که چون تا زمانی که دعوایی مطرح نشده باشد، دادگاه اقدام به تنظیم صورت مجلس نمی‌نماید، پس جواز ارائه درخواست شفاهی جهت شروع محکمه به دادرسی فوری مربوط به زمانی است که درخواست دستور موقت پس از اقامه دعوا باشد (همتی، ۱۳۶۹، ص ۲۷). نکته بعدی آن که به تصریح قانون در مواردی که درخواست دستور موقت شفاهی است، بایستی صورت جلسه تنظیمی در خصوص آن به امضاء درخواست کننده برسد. در حالی که فرض جواز ارائه درخواست صدور دستور موقت جهت تسهیل در امور کسانی است که فاقد سواد خواندن و نوشتن می‌باشند؛ بنابراین، صورت جلسه تنظیمی می‌تواند به اثر انگشت متقاضی نیز از اعتبار کافی برخوردار باشد (مهاجری، ۱۳۸۱، ص ۳۳۸).

درخواست دستور موقت ممکن است پیش از اقامه دعوای اصلی، ضمن اقامه دعوای اصلی، پس از اقامه دعوای اصلی یا پس از صدور حکم باشد. فرض درخواست دستور موقت پیش از اقامه دعوای اصلی مربوط به زمانی است که دعوای اصلی هنوز در دادگاه صالح اقامه نشده است، اما خواهان دعوای اصلی جهت جلوگیری از ایراد ضرر بر خواسته دعوای اصلی، اقدام به مطالبه و در صورت وجود شرایط لازم، اخذ دستور موقت از مرجع صالح می‌نماید. در این فرض مطابق ماده ۳۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی متقاضی دستور موقت باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ صدور و نه ابلاغ این قرار، در محکمه صالح اقدام به اقامه دعوای اصلی نماید. در غیر این صورت، دادگاهی که دستور

موقت را صادر نموده است، به درخواست طرفی که دستور موقت علیه وی صادر شده است، از این قرار رفع اثر خواهد کرد، البته، بنا بر تذکر حقوقدانان بهتر بود شروع احتساب این مهلت از زمان ابلاغ این دستور به متقاضی می‌بود (زراعت، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳۱). باید توجه کرد که حق خواهان مبنی بر درخواست رفع اثر از دستور موقت پس از مهلت بیست‌روزه مقید به مدت و مهلتی نشده است؛ بنابراین، اگر پس از اتمام مهلت بیست‌روزه متقاضی در دادگاه صالح اقدام به اقامه دعوای اصلی نماید و خواننده درخواست رفع اثر از دستور موقت نماید، به درخواست وی بایستی از این قرار رفع اثر شود (شمس، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۰۴). همچنین، در صورتی که خواننده درخواست رفع اثر از دستور موقت را پس از پایان مهلت مزبور ننماید، مطابق تصریح ماده ۳۱۸ همین قانون، دادگاه رأساً نمی‌تواند از این دستور رفع اثر نماید (مهاجری، ۱۳۸۱، ص ۳۴۷). ناگفته نماند که مقررات عام موجود در مواد ۴۴۴ و ۴۴۵ آیین دادرسی مدنی در خصوص احتساب این مهلت نیز بایستی مورد توجه قرار گیرد. در خصوص اعمال ماده ۴۴۵ قانون مذکور باید به این نکته توجه داشت که از آنجاکه شروع مهلت مزبور با ابلاغ این درخواست به متقاضی آن نبوده بلکه با صدور آن است، آن شق از این ماده که اشعار می‌دارد: «روز ابلاغ جزء مهلت به شمار نمی‌آید» فاقد اثر است. البته، در خصوص روز اقدام که روز ارائه دادخواست اقامه دعوای اصلی در دادگاه صالح است، مطابق همین ماده عمل خواهد شد.

در صورتی که دادخواست دستور موقت در ضمن اقامه دادرسی باشد، برای ارائه درخواست صدور دستور موقت نیاز به برگ دادخواست جداگانه‌ای نیست (شمس، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۰۳)، اما برای رسیدگی به درخواست دستور موقت بایستی هزینه‌ی جداگانه‌ای واریز شود و نمی‌توان عدم لزوم ارائه دادخواست جداگانه در این فرض را حمل بر عدم لزوم پرداخت هزینه جداگانه نمود.

ممکن است حالتی پیش بیاید که در طی آن خواهان اقدام به اقامه دعوای اصلی در دادگاه صالح نماید و پس از ورود دادگاه به مرحله رسیدگی ماهوی، خواهان لزوم صدور دستور موقت را احساس نماید. در این حالت، دادگاه رسیدگی ماهوی را متوقف کرده و اقدام به رسیدگی به درخواست دستور موقت می‌نماید. همان‌طور که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت، چون این درخواست پس از اقامه دعوای اصلی بوده می‌تواند در قالب کتبی

یا شفاهی به انضمام امضاء صورت جلسه توسط خواهان باشد، اگر محکمه فوریت و سایر شرایط لازم را احراز نماید اقدام به صدور دستور موقت می نماید، در غیر این صورت درخواست را رد می کند (ابهری و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۲).

در صورتی که درخواست دستور موقت بعد از صدور حکم مرحله بدوی بوده باشد، درخواست صدور این قرار جهت جلوگیری از نقل انتقالاتی که ممکن است پس از صدور رأی مرحله بدوی به نفع خواهان، توسط خوانده بر خواسته دعوا رخ دهد قابل پذیرش است. ممکن است این درخواست قبل از دادخواست مرحله تجدیدنظر یا پس از آن باشد. در صورتی که این درخواست قبل از دادخواست مرحله تجدیدنظر باشد، رسیدگی به آن در صلاحیت دادرسی دادگاه بدوی است و چون این رسیدگی ماهوی نبوده با مفاد قاعده فراغ دادرسی متعارض نیست و در صورتی که پس از دادخواست مرحله بالاتر باشد، در صلاحیت دادرسی دادگاه تجدیدنظر است؛ چراکه پس از درخواست تجدیدنظر صلاحیت دادگاه بدوی جهت رسیدگی به اتمام می رسد (همان، ص ۱۳).

تبصره ۲ ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی جدید در خصوص هزینه دادرسی در مورد درخواست دستور موقت چنین اظهار نظر نموده است: «درخواست دستور موقت، مستلزم پرداخت هزینه دادرسی معادل دعاوی غیرمالی است». از آنجاکه این ماده اطلاق دارد، دستور موقت خواه قبل از اقامه دعوی اصلی، ضمن آن با پس از آن مطرح شود، مشمول حکم تبصره ماده فوق است (مهجری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۰۲).

این عنوان بدان معناست که اگر در یک مقطع از دادرسی درخواست دستور موقت از سوی متقاضی صدور آن انجام گرفت و با ردّ دادرسی مواجه شد، متقاضی می تواند مجدداً در مقطعی دیگر درخواست صدور دستور موقت را از محضر دادگاه بنماید و در این خصوص وی با هیچ گونه محدودیتی مواجه نیست. گرچه این امر پشتوانه ای در مواد قانونی فعلی ندارد، اما اصول حاکم بر دادرسی فوری مؤید آن است. به علاوه، از آنجا ردّ درخواست دستور موقت از سوی محکمه، در قالب حکم نیست، بنابراین، از اعتبار امر مختومه برخوردار نیست (ابهری و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۴).

۲-۵-۲) شرایطی که مراعات آن وظیفه دادگاه است

قبل از رسیدگی شکلی و ماهوی به دادخواست، دادگاهی که دادخواست به دفتر آن دادگاه تقدیم شده است، بایستی در خصوص صلاحیت یا عدم صلاحیت رسیدگی به آن

تصمیم‌گیری نماید. این امر مورد تأیید مفاد ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی جدید نیز قرار دارد. همچنین این ماده اشعار می‌دارد: «مناط صلاحیت، تاریخ تقدیم دادخواست است». در خصوص دستور موقت، اگر درخواست دستور موقت در ضمن رسیدگی به دعوای اصلی یا قبل از آن به دادگاه تقدیم شود، صلاحیت رسیدگی به درخواست دستور موقت با دادگاهی خواهد بود که صلاحیت رسیدگی به دعوای اصلی را دارد. این امر، استثنایی نیز دارد و آن درجایی است که دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی تصدیق نماید که موضوع دستور موقت در مقر این دادگاه که صالح به رسیدگی دعوای اصلی است قرار ندارد، در این صورت درخواست دستور موقت به دادگاهی ارجاع خواهد شد که موضوع این دستور در حوزه آن واقع است (فلاح، ۱۳۹۱، ص ۶۱).

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، در صورتی که درخواست دستور موقت پیش از اقامه دعوای اصلی باشد، خواهان بیست روز مهلت دارد تا دادخواست راجع به دعوای اصلی را به دفتر دادگاه صالح تقدیم نماید. در غیر این صورت، به درخواست طرف مقابل، دادگاه از دستور موقت رفع اثر می‌نماید.^۱ باید توجه داشت که به استناد ماده ۷ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۷۹، این مدت در دعوای خانوادگی ۶ ماه است.

به استناد ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه در صورتی که فوریت امر را ملاحظه نماید، در صورت وجود سایر شرایط، بایستی دادرسی فوری نسبت به موضوع به عمل آورد. همچنین به تصریح و تأکید ماده ۳۱۵ همین قانون تشخیص فوری بودن رسیدگی به درخواست، با دادگاه صالح به رسیدگی به این درخواست است. ناگفته نماند که قانون‌گذار به مصداقی از موارد صدور دستور موقت اشاره نکرده است و تنها به ذکر این مناط کلی بسنده نموده است. در خصوص معیار فوریت، ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که در تمام مواردی که در صورت عدم دادرسی فوری، خوف غیرممکن گشتن یا دشوار شدن اجرای حکم صادره می‌رود، یا در صورت طولانی شدن دادرسی، خسارت قریب‌الوقوعی بالفعل گشته به نحوی که جبران آن غیرممکن یا دشوار خواهد بود، معیار فوریت وجود دارد (شمس، بی تا ص ۳۸).

رسیدگی به هر درخواست در صورتی توسط دادگاه مقبول واقع خواهد شد که دادگاه احراز نماید در صورت محق شناخته شدن خواهان، نفعی نصیب او خواهد شد.^۲

۱. ماده ۳۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ شمسی

۲. ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ شمسی

در غیر این صورت، دادگاه قرار رد دعوا را مطابق بند ۷ از ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ صادر می‌نماید.

همان‌طور که این نکته پیش‌تر مورد بحث قرار گرفت، به استناد تبصره ۲ ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۹۱، هزینه رسیدگی به درخواست دستور موقت معادل هزینه رسیدگی به دعاوی غیرمالی است. حال این نکته اضافه می‌شود که از آنجاکه دادرسی بر امور دفتر دادگاه نظارت دارد بایستی بر وصول هزینه دادرسی از خواهان نظارت نماید.

تا قبل از تنفیذ دستور موقت از سوی رئیس حوزه قضایی، دستور موقت از نفوذ و اعتبار کافی برخوردار نیست؛ بنابراین، دفتر دادگاه موظف است پرونده را به همراه قرار دستور موقت صادره از دادگاه، به نظر ریاست حوزه قضایی برساند، البته اجرا دستور موقت صادره در دعاوی خانوادگی بدون نیاز به تأیید رئیس حوزه قضایی قابل اجراست (شمس، بی تا ص ۳۱).

از آنجاکه ممکن است در رأیی که پس از رسیدگی ماهوی به دعاوی اصلی اقامه می‌شود، خواهان که متقاضی صدور دستور موقت علیه خوانده است، محق شناخته نشود، دادگاه تا قبل از اخذ تأمین مناسب از وی، اقدام به صدور قرار دستور موقت نخواهد کرد. لازم به ذکر است که در صورت محق شناخته نشدن متقاضی دستور موقت در پایان دادرسی، خسارات خوانده ناشی از اجرای دستور موقت از محل این تأمین جبران خواهد شد (شمس، بی تا ص ۳۰). همچنین تعیین نوع و میزان این تأمین با دادگاه است. به استناد ماده ۷ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱، نیز صدور دستور موقت در دعاوی حوزه خانواده نیاز به اخذ تأمین از خواهان ندارد.

۳) وجوه افتراق و اشتراک دستور موقت و تأمین خواسته

با دقت در مواد مربوط به تأمین خواسته و دستور موقت، در قانون آیین دادرسی مدنی معلوم می‌گردد که این دو نهاد در عین آن‌که دارای ویژگی‌های منحصر به فرد می‌باشند، اما دو اقدامی محسوب می‌گردند که در حاشیه اصل دعوا، ممکن است مطرح گردند. به هر حال آنچه مقایسه تأمین خواسته و دستور موقت را توجیه می‌نماید، آن است که قانون‌گذار استناد به هر یک از این دو نهاد را موجبی برای توقیف اموال خوانده

۱. تبصره ۱ ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

معرفی کرده است، بدون آن که در این مقام دعوایی به اثبات رسیده و یا حتی طرح شده باشد. حال که قانون‌گذار دو نهاد برای توقیف اموال خوانده پیش‌بینی نموده است، این سؤال مطرح می‌شود که اشتراکات و تفاوت‌های این دو با یکدیگر شامل چه مواردی می‌شود؟ لذا ابتدائاً وجوه اشتراک و سپس وجوه افتراق این دو را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱) وجوه اشتراک

نخستین شباهت به لحاظ فلسفه تشکیل و تأسیس این دو نهاد است؛ به عبارت دیگر، دستور موقت و تأمین خواسته برای جلوگیری از ایراد ضرر احتمالی به خواهان و تضییع حقوق وی در قانون پیش‌بینی شده‌اند.

قانون‌گذار اگرچه به‌عنوان یک قاعده کلی، اقامه دعوا را مستلزم تقدیم دادخواست دانسته، اما با این وجود در مورد تأمین خواسته و دستور موقت از این قاعده کلی صرف نظر نموده و صرف «درخواست» را برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم دادگاه نسبت به این دو نهاد، کافی دانسته است (مستنبط از مواد ۱۰۸ و ۳۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی جدید).

مطابق مواد ۱۰۸ و ۳۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، این دو نهاد از حیث زمان تقدیم درخواست مشابه‌اند. به این معنا که صدور هر یک از این دو را می‌توان قبل از رسیدگی به دعوای اصلی، در ضمن رسیدگی و یا بعد از آن از محضر دادگاه درخواست نمود. همچنین، همان‌طور که پیش‌تر مفصلاً بیان شد، صدور این دو نهاد را می‌توان بعد از صدور حکم بدوی نیز از دادگاه تجدیدنظر مطالبه کرد (شفیعی، ۱۳۹۵، ص ۳۸)، زیرا محدود کردن موعد درخواست، باهدف مقنن که همان جلوگیری از وقوع امری احتمالی است در تناقض است و به همین علت موعد محدود و کم برای درخواست و صدور تأمین خواسته و دستور موقت، منتفی اعلام گردیده است (علی بخشی و غفوری گوراب، ۱۳۹۷، ص ۱۸).

در هریک از این دو نهاد، محکمه می‌تواند برای جبران خسارت احتمالی خوانده، در صورت صدور حکم علیه خواهان و له خوانده، خواهان را مکلف به تسلیم وجهی به نام «تأمین» به صندوق دادگستری نماید. این امر مورد تأیید قانون در ماده ۳۱۹ قانون

آ.د.م در خصوص دستور موقت و ماده ۱۰۸ همین قانون در خصوص تأمین خواسته است (شفیعی، ۱۳۹۸، ص ۳۸)، البته به موجب بند د ماده ۱۰۸ قانون آ.د.م در تأمین خواسته اگر دعوا مستند به سند رسمی یا اوراق تجاری و اخواست شده بوده یا خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد، از خواهان خسارت احتمالی دریافت نمی‌شود. در صورتی که به موجب ماده ۹۳۱ ق.آ.د.م، در دستور موقت، دادگاه در هر صورت مکلف به اخذ تأمین مناسب از متقاضی است (ابهری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۵).

به موجب مواد ۱۲۰ و ۳۲۳ قانون جدید آیین دادرسی مدنی، در تأمین خواسته، چنانچه رأی حاکم علیه خواهان صادر شود، بنابر مواد قانون آیین دادرسی مدنی، خوانده ۲۰ روز مهلت دارد تا درخواست جبران ضرر وارده بر خود را از محل تأمین از دادگاه تقاضا نماید. در دستور موقت نیز در صورت رد ادعای خواهان در دعوای اصلی و ی مکلف به جبران ضرر خسارت وارده به طرف مقابل در اثر اجرای این قرار است (شفیعی، ۱۳۹۵، ص ۳۸).

صدور هر دو قرار ناشی از دادرسی فوری محکمه بوده و شروع به این دادرسی فوری در اثر تقدیم درخواست از سوی خواهان دعوای اصلی به دادگاه است. از آنجاکه محصل این دادرسی فوری می‌تواند به صدور یک قرار به نفع خواهان منجر شود، این رأی با ماهیت دعوا در ارتباط نیست (شفیعی، ۱۳۹۵، ص ۳۹). همچنین رأی دادگاه نسبت به تأمین خواسته و دستور موقت، از اعتبار امر مختومه برخوردار نبوده و قاعده فراغ دادرسی نیز شامل آن نمی‌گردد؛ به عبارتی، اگر دادرسی بعد از صدور این قبیل قرارها متوجه شود که صدور قرار توجیه قانونی ندارد، می‌تواند از آن عدول کرده و از قرار رفع اثر به عمل آورد (علی بخشی و غفوری گوراب، ۱۳۹۷، ص ۱۷).

در هر دو نهاد در صورت صدور قرار پیش از اقامه دعوای اصلی به نفع خواهان، در صورت عدم اقامه دعوای اصلی در دادگاه صالح در مهلت مقرر، به درخواست خواننده، دادگاه از قرار رفع اثر خواهد کرد. مفاد مواد ۱۱۲ و ۳۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی جدید مؤید همین مطلب است. ماده ۱۱۲ مقرر داشته: «در صورتی که درخواست‌کننده تأمین تا ده روز از تاریخ صدور قرار تأمین نسبت به اصل دعوا دادخواست ندهد، دادگاه به دفعات خوانده، قرار تأمین را لغو می‌نماید.» و همچنین ماده ۳۱۸ بیان داشته: «پس از صدور دستور موقت در صورتی که از قبل اقامه دعوا نشده باشد درخواست‌کننده باید

حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ صدور دستور به منظور اثبات دعوای خود به دادگاه صالح مراجعه و دادخواست خود را تقدیم و گواهی آن را به دادگاهی که دستور موقت صادر کرده تسلیم نماید. در غیر این صورت، دادگاه صادرکننده دستور موقت به درخواست طرف، از آن رفع اثر خواهد کرد» (مستنبط از مواد ۱۱۲ و ۳۱۸ قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۷۹ شمسی).

در هر دو مورد، دادگاه برای پذیرش درخواست خواهان مبنی بر صدور قرار دستور موقت یا تأمین خواسته، به معیار میزان ارتباط درخواست و دعوای اصلی توجه خواهد کرد و در صورت عدم احراز این ارتباط میان این دو، مبادرت به رد درخواست متقاضی خواهد نمود (علی بخشی و غفوری گوراب، ۱۳۹۷، ص ۱۸).

به موجب قانون پس از ابلاغ هر یک از این دو قرار، مفاد قرار علیه خواننده دعوای اصلی بایستی اجرا گردد، مگر اینکه در دستور موقت، دادگاه بنا بر فوریت ناچار به اجرا پیش از ابلاغ شود و یا اینکه در تأمین خواسته امکان ابلاغ فوری قرار نبوده و همچنین در صورت عدم اجرای محتوای قرار، خواسته در معرض تضییع یا تفریط قرار گیرد (شفیعی، ۱۳۹۸، ص ۳۹). ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م. مقرر می‌دارد: «قرار تأمین باید فوری به خواننده ابلاغ و پس از آن اجرا شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نباشد و تأخیر اجرا باعث تضییع و تفریط خواسته گردد، ابتدا قرار تأمین اجرا و سپس ابلاغ می‌شود». ماده ۳۳۰ این قانون بیان می‌دارد: «دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجراء است و نظر به فوریت کار دادگاه می‌تواند مقرر دارد که قبل از ابلاغ اجرا شود». ملاحظه می‌شود که در هر دو تأسیس، قاعده لزوم ابلاغ و همچنین استثنای مهمی که بر این قاعده وجود دارد رعایت شده است (ابهری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۵).

این دو نهاد حائز ویژگی احتیاطی بودن می‌باشند؛ به این معنا که قانون‌گذار برای جلوگیری از ایراد خسارت احتمالی به خواهان، در طی یک اقدام احتیاطی این دو قرار را صادر می‌نماید و همین امر نیز ایجاب‌کننده دو امر دیگر خواهد بود؛ یکی آن که اجرای این قرارها علیه خواننده دعوا موقتی بوده و دوم آن که این قرارها واجد ویژگی تبعی بودن می‌باشند؛ بدین معنا که با صدور حکم دعوای اصلی اجرای آن‌ها متوقف خواهد شد و به عبارتی عمر قرار خاتمه می‌یابد. آن خسارت احتمالی نیز عبارت از خسارتی است که در اثر عدم توانایی بر اجرای حکم محکمه علیه خواننده و به نفع خواهان، ممکن است حادث

شود (علی بخشی، غفوری گوراب، ۱۳۹۷، ص ۱۶ و ۱۷).

در هر دو نهاد، چنانچه قرار دستور موقت یا تأمین خواسته اجرا شده باشد و دعوای خواهان با شکست روبرو گردد، او ملزم به پرداخت خسارت به خواننده است (مستنبط از مواد ۱۲۰ و ۳۲۳ ق.آ.د.م).

از جمله شباهت‌های دیگر این دو نهاد، هزینه دادرسی قابل پرداخت است، چراکه برای هر دو درخواست، هزینه دعوای غیرمالی پرداخت می‌شود (زراعت، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴۲). تبصره ۲ ماده ۳۲۵ ق.آ.د.م. مقرر می‌دارد: «درخواست صدور دستور موقت، مستلزم پرداخت هزینه دادرسی معادل دعوای غیرمالی است». طبق بند ۱۳ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت، هزینه دادرسی در دعوای غیرمالی و تأمین خواسته در کلیه مراجع قضایی. مبلغ ۵۰۰۰ ریال است (ابهری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۶). آخرین مورد تشابه این دو تأسیس نیز در آن است که در هر دو در صورتی که متقاضی صدور این دو قرار فاقد اهلیت، سمت، نفع و... باشد، درخواست صدور این قرارها از وجهی برخوردار نبوده و با ردّ از سوی دادرس مواجه خواهد شد (علی بخشی و غفوری گوراب، ۱۳۹۷، ص ۱۷).

۲-۳) وجوه افتراق

همان‌طور که در بحث شباهات این دو نهاد ذکر شد، در بحث صدور قرار دستور موقت، دادگاه در هر حالتی مکلف به درخواست سپردن وجهی از سوی خواهان به صندوق دادگستری به‌عنوان تأمین قبل از صدور دستور موقت است (ماده ۹۳۱ قانون آ.د.م). درحالی‌که در تأمین خواسته به‌موجب بندهای الف، ب و ج ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م. صدور قرار تأمین خواسته بدون تودیع تأمین در صندوق دادگستری نیز ممکن است. ناگفته نماند که این تأمین در تأمین خواسته حتماً بایستی وجه نقد باشد، درحالی‌که در دستور موقت می‌تواند از سنخ وجه نقد یا اموال دیگر نیز باشد (شفیعی، ۱۳۹۵، ص ۳۹).

موضوع دستور موقت شامل امور مالی و غیرمالی است (ماده ۳۱۶ ق.آ.د.م) ولی موضوع تأمین خواسته تنها شامل امور مالی (توقیف مال اعم از منقول و غیرمنقول) است (ماده ۱۲۱ ق.آ.د.م)؛ بنابراین، از نظر علم منطق با یکدیگر نسبت عموم و خصوص مطلق دارند (همان). دلیل این امر نیز آن است که در صورتی‌که دادگاه در موارد لازم

دستور موقت را صادر ننماید، این امکان وجود دارد که دادرسی و رسیدگی به اصل دعوا غیرممکن گردد یا این که خواهان مجبور خواهد بود به منظور دستیابی به مقصود خود دعاوی دیگری را نیز علاوه بر دعوی مطروحه اقامه نماید، اما در خصوص تأمین خواسته در صورتی که دادگاه در موارد ضروری این قرار را صادر ننماید این احتمال وجود دارد که اگر در آینده حکم دعوی اصلی به نفع خواهان صادر گردد، اجرای آن حکم غیرممکن شود (علی بخشی و غفوری گوراب، ۱۳۹۷، ص ۱۹).

تفاوت بعدی آن است که مرجع صالح به رسیدگی تقاضای صدور دستور موقت، دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد، مگر آن که موضوع درخواست دستور موقت خارج از حوزه قضایی آن باشد که در این حالت درخواست دستور موقت به دادگاهی تقدیم می‌شود که موضوع دستور در آن حوزه قرار دارد، اگرچه که این مرجع صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را نداشته باشد (ماده ۳۱۲ قانون آ.د.م). در حالی که در تأمین خواسته چنین فرضی وجود ندارد و صلاحیت رسیدگی به درخواست صدور تأمین خواسته با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به دعوی اصلی را دارد. در این حکم فرقی بین این فرض که مال موضوع درخواست تأمین در خارج از حوزه قضایی آن دادگاه باشد یا نباشد، نیست (ماده ۱۱۱ قانون آ.د.م) (شفیعی، ۱۳۹۵، ص ۴۰).

اجرای قرار تأمین خواسته برخلاف دستور موقت (تبصره ۱ ماده ۳۲۵ ق.د.م) نیازی به تأیید رئیس حوزه قضایی ندارد (زراعت، ۱۳۸۱، ۱۰۴۲)، البته اجرای دستور موقت در دعاوی خانوادگی (ماده ۷ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱) و داوری بین‌المللی نیز نیاز به تأیید رئیس حوزه قضایی ندارد.

بنابر مفاد ماده ۳۲۵ ق.آ.د.م. دستور موقت مستقلاً (جدای از رأی راجع به دعوی اصلی) قابل اعتراض نیست؛ در حالی که قرار تأمین خواسته مطابق ماده ۱۱۶ همین قانون، پس از ابلاغ به طرف، ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض است (ابهری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۷). صدور قرار تأمین خواسته برخلاف دستور موقت اصولاً نیاز به احراز فوریت نداشته و در صورت اثبات وجود یکی از بندهای ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی جدید این قرار صادر خواهد شد. به همین جهت، ملاک صدور یا رد درخواست تأمین خواسته بسیار واضح‌تر از موارد صدور دستور موقت است (علی بخشی و غفوری گوراب، ۱۳۹۷، ص ۲۱)، مثلاً از موارد چهارگانه مندرج در ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی، جز

مواردی که خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد، اصولاً به دلیل فوریت امر نیست که قرار تأمین خواسته صادر می‌شود، بلکه صدور قرار به دلیل اعتبار اسناد رسمی یا در حکم اسناد رسمی مثل چک و سفته و غیره است (واحدی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۳).

مورد بعدی آن است که در صورت تقاضای صدور دستور موقت یا تأمین خواسته پیش از اقامه دعوای اصلی، در دستور موقت برای خواهان مهلت بیست‌روزه برای طرح دعوی اصلی در نظر گرفته شده است، در غیر این صورت به تقاضای خوانده از دستور موقت رفع اثر خواهد شد (ماده ۳۱۲ ق.آ.د.م). در صورتی که در تأمین خواهی که قبل از طرح دعوی باشد مهلت ده روز است (ماده ۱۱۲ ق.آ.د.م). (شفیعی، ۱۳۹۵، ص ۴۰).

قانون‌گذار در ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی جدید متقاضی صدور تأمین خواسته را بر سایر محکوم‌لهم به نسبت محکوم‌به دارای حق تقدم فرض کرده است؛ اما دستور موقت برعکس تأمین خواسته فاقد چنین اثری است و نمی‌تواند باعث ایجاد حق تقدم برای درخواست‌کننده‌ی آن گردد؛ چراکه همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد صدور قرار تأمین خواسته مربوط به جایی است که در صورت عدم صدور آن، اجرای حکم راجع به دعوای اصلی غیرممکن گردد، در حالی که دستور موقت زمانی صادر می‌گردد که در صورت عدم صدور آن، رسیدگی به دعوای اصلی با مانع مواجه گردد (علی بخشی و غفوری گوراب، ۱۳۹۷، ص ۲۱).

در صورت وجود شرایط مندرج در ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م، دادگاه مکلف به پذیرش درخواست متقاضی صدور قرار تأمین خواسته است، این در حالی است که دستور موقت فاقد چنین اجباری است و مطابق نص ماده ۳۱۵ همین قانون، شناسایی وجود یا فقدان فوریت که ملاک اصلی صدور قرار دستور موقت است به دادگاهی واگذار شده که صلاحیت رسیدگی به درخواست صدور این قرار را دارد (ابهری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۷).

بنابر ماده ۱۱۵ ق.آ.د.م. در تأمین خواسته، بدون اخطار به طرف مقابل به درخواست رسیدگی می‌شود، اما در دستور موقت بنابر ماده ۳۱۴ ق.آ.د.م. اصولاً از طرفین دعوت به عمل آورده می‌شود (همان، ص ۸).

درخواست دستور موقت برخلاف تأمین خواسته، در ضمن دادرسی توسط قانون مورد پیش‌بینی قرار نگرفته است؛ هرچند در عمل این درخواست در ضمن دادرسی

قابل طرح است (اسماعیلی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۷۰).

در خصوص نحوه مطالبه خسارت توسط خواننده محکوم‌له نیز چند نکته به نظر می‌رسد:

الف) رسیدگی به درخواست مطالبه خسارت در تأمین بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی است (ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م)؛ درحالی‌که دستور موقت فاقد چنین امتیازی برای شخص مذکور است؛

ب) در تأمین خواسته شروع مهلت اقامه دعوا در خصوص خسارات وارده به خواننده محکوم‌له، علی‌الاصول از تاریخ ابلاغ حکم قطعی است (ماده ۱۲۰ همین قانون)؛ در صورتی‌که این مهلت در دستور موقت از تاریخ ابلاغ رأی نهایی آغاز می‌گردد (ماده ۳۲۴ این قانون)؛

ج) مهلت پیش‌بینی شده برای اقامه دعوا جهت پرداخت خسارت به خواننده محکوم‌له از محل تأمین اخذشده در تأمین خواسته، ۲۰ روز (ماده ۱۲۰ همین قانون) و در دستور موقت ۳۰ روز است (ماده ۳۲۴ این قانون).

نتیجه‌گیری

با دقت در احکام دستور موقت و تأمین خواسته می‌توان دریافت که اشخاص همواره جهت اقامه دعوایی که آثار دائمی بر حقوق طرفین دعوا دارد، به محکمه مراجعه نمی‌کنند، بلکه گاهی در پی اخذ رأیی از دادگاه می‌باشند که در اثر آن در وضعیت حقوقی طرفین به‌طور موقتی تغییراتی ایجاد می‌گردد. تقاضای صدور قرار دستور موقت و تأمین خواسته دو مصداق بارز اقامه دعوا بر چنین طریقی می‌باشند. به علاوه رسیدگی دادرسی به تقاضای خواهان و صدور این دو نوع قرار در صورت وجود شرایط لازم، به معنای محقق شناخته شدن خواهان در دعوای اصلی نیست و تنها کارکرد این قبیل قرارها آن است که در صورت صدور حکم به نفع خواهان در آینده، اجرای حکم با موانعی روبرو نگردد. از شباهات دیگری که بین این دو نهاد مشهود است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

صرف درخواست صدور قرار برای شروع دادرسی در هر دو کفایت می‌کند. ثمره رسیدگی به درخواست خواهان در هر دو مورد صدور رأیی در قالب قرار است و رأی

ماهیت حکمی ندارد. هزینه دادرسی در هر دو معادل هزینه رسیدگی به دعاوی غیرمالی است. در رابطه با موعد اقامه دعوا در هر دو، متقاضی صدور قرار می‌تواند پیش، ضمن و پس از اقامه دعوی اصلی و حتی پس از صدور حکم بدوی اقدام به اخذ قرار از دادگاه نماید. در صورت اخذ قرار از دادگاه پیش از اقامه دعوی اصلی، به خواهان مهلتی قانونی جهت اقامه دعوی اصلی در مرجع صالح اعطاء خواهد شد؛ عدم اقامه دعوا در این مهلت قانونی برای خواننده این حق را پدید می‌آورد که تقاضای رفع اثر از قرار را نماید.

در صورت صدور حکم محکمه علیه خواهان، به خواننده مهلت قانونی اعطاء می‌شود تا جبران خسارات وارده در اثر اجرای قرار را از محل تأمین از محکمه درخواست نماید. در هر دو نهاد اجرای قرار بعد از ابلاغ مفاد قرار به خواننده صورت می‌گیرد؛ مگر در مواردی که فوریت، اجرای قرار را پیش از ابلاغ آن ایجاب نماید.

در خصوص وجوه تمایز این دو نهاد، علاوه بر اینکه موضوع دستور موقت می‌تواند توقیف مال، انجام عمل و منع از انجام عمل باشد، اما موضوع تأمین خواسته صرفاً توقیف مال است. موارد دیگر عبارتند از:

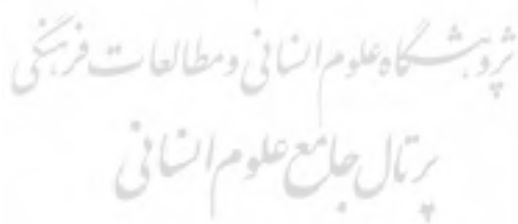
در خصوص نحوه اعتراض، دستور موقت برخلاف تأمین خواسته مستقلاً قابل اعتراض نیست. توقیف اموال در دستور موقت برخلاف تأمین خواسته نیازمند تأیید رئیس حوزه قضایی و احراز فوریت است؛ در صورت اخذ قرار دستور موقت پیش از اقامه دعوی اصلی خواهان از تاریخ صدور دستور موقت ۲۰ روز جهت اقامه دعوی اصلی زمان دارد، اما در تأمین خواسته این مهلت قانونی به ۱۰ روز تقلیل یافته است.

در دستور موقت اصل بر دعوت خواننده جهت رسیدگی به تقاضای خواهان است، در حالیکه در تأمین خواسته باید بدون دعوت خواننده رسیدگی انجام شود. نکته مهم دیگر آن‌که سپردن تأمین شرط اصلی صدور دستور موقت در تمام موارد است، اما در تأمین خواسته ممکن است نیاز به سپردن تأمین به صندوق دادگستری نباشد. نوع تأمین در دستور موقت می‌تواند وجه نقد، ضمانت‌نامه بانکی، مال منقول یا مال غیرمنقول باشد، این در حالی است که در تأمین خواسته جنس تأمین موضوعیت داشته و حتماً باید وجه نقد باشد.

در خصوص مرجع صالح به رسیدگی به درخواست خواهان است که در دستور موقت همان دادگاه صالح به رسیدگی به دعوی اصلی است مگر موضوع دستور موقت در حوزه

آن دادگاه قرار نداشته باشد ولی تأمین خواسته فاقد این استثناء است. همچنین در خصوص نحوه مطالبه خسارت از محل تأمین، تفاوت‌های عمده‌ای بین این دو نهاد مشاهده می‌شود؛ من جمله آن که اخذ این خسارت توسط خوانده در تأمین خواسته برخلاف دستور موقت نیازمند تشریفات دادرسی و اخذ هزینه دادرسی نیست. همچنین مهلت قانونی خوانده جهت مطالبه خسارت در دستور موقت از زمان ابلاغ حکم نهایی و در تأمین خواسته از زمان ابلاغ حکم قطعی است.

با مشاهده و تحلیل وجوه تفاوت و تشابه این دو نهاد می‌توان نتیجه گرفت که علی‌رغم شباهت‌های بسیار مذکور، این دو از وجوه افتراقی برخوردارند که کاملاً این دو نهاد را از یکدیگر مجزاً می‌سازد و لذا خواهان در یک دعوا، با توجه به وجوه افتراق، می‌تواند تصمیم بگیرد که در صورت محکومیت خوانده، در نهایت کدام یک از این دو نهاد وی را به آسودگی خاطر در خصوص اجرای حکم می‌رساند.



- (۱) ابهری، حمید و دیگران، مقایسه دستور موقت با تأمین خواسته و روش‌های اعتراض به دستور موقت، پژوهشنامه حقوقی، (۱)۱، ۳-۱۸، ۱۳۸۹.
- (۲) آزادی، محمود و بیرجندی، فاطمه، دستور موقت، آفاق علوم انسانی، ش ۳۳، ۳۱-۴۳، ۱۳۹۸.
- (۳) اسماعیلی، محسن، وجوه افتراق تأمین خواسته و دستور موقت، قانون یار، (۵)۲، ۳۴۷-۳۹۷، ۱۳۹۷.
- (۴) بنکی، سکینه و عامری، پرویز، شرایط صدور دستور موقت و تأمین خواسته، پنجمین کنگره ملی نقش علوم انسانی در روانشناسی، تهران، ۱-۱۲، ۱۴۰۰.
- (۵) بهرامی، بهرام، آیین دادرسی مدنی، بی‌جا: نگاه بینه، ۱۳۸۷.
- (۶) تکاپو، فریدالدین، بررسی و مقایسه تأمین خواسته و دستور موقت در دعاوی حقوقی (مدنی) و داوری، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران، ۱۳۸۸.
- (۷) جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲.
- (۸) جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، بی‌جا: کتابخانه گنج دانش، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۴.
- (۹) زراعت، عباس، قانون آیین دادرسی در نظم حقوقی ایران، بی‌جا: میثاق عدالت، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
- (۱۰) سرخان زاده، یلدا و سیدحاتمی، مریم، قرار تأمین خواسته در حقوق ایران و فرانسه، همایش بین‌المللی حقوق و فقه اسلامی، تهران، ۱-۱۶، ۱۳۹۶.
- (۱۱) سوادی، عصمت و مهدی لو، امیر، جبران خسارت ناشی از اجرای دستور موقت، مطالعات حقوق، ش ۱۷، ۲۰۰-۲۱۶، ۱۳۹۶.
- (۱۲) شفیع، زهرا و دیگران، بررسی اقدامات تأمینی اعم از دستور موقت و تأمین خواسته در قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مصوب ۱۳۷۶، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ش ۴، ۱۲۰-۱۲۹، ۱۳۹۵.
- (۱۳) شفیع، زهرا، قرار تأمین خواسته و دستور موقت در داوری‌های بین‌المللی، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس، تهران، ایران، ۱۳۹۵.
- (۱۴) شمس، عبدالله، (بی‌تا)، موارد صدور دستور موقت و عوامل مؤثر در تشخیص

آن، تحقیقات حقوقی، ش ۳۹، ۱۱-۴۷.

- (۱۵) شمس، عبدالله، **تقریرات آیین دادرسی مدنی (۳)**، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰-۱۳۷۹.
- (۱۶) شمس، عبدالله، **آیین دادرسی مدنی**، تهران: دراک، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- (۱۷) شمس، عبدالله، **آیین دادرسی مدنی**، تهران: دراک، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
- (۱۸) شمس، عبدالله، **آیین دادرسی مدنی**، بی‌جا: دراک، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
- (۱۹) شمس، عبدالله، **آیین دادرسی مدنی**، تهران: دراک، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۹.
- (۲۰) صدرزاده افشار، محسن، **آیین دادرسی مدنی و بازرگانی**، تهران: جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- (۲۱) صدرزاده افشار، محسن، **آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب**، تهران: جهاد دانشگاهی، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
- (۲۲) علی بخشی، زهرا و غفوری گوراب، خیرالله، **بررسی وجوه اشتراک و افتراق دستور موقت و تأمین خواسته در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹**، راه و کالت، ۱۰(۱۹)، ۹-۲۲، ۱۳۹۷.
- (۲۳) فلاح، محمدرضا، **دستور موقت (دادرسی فوری) در قانون و رویه قضایی**، تهران: جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
- (۲۴) کاظمی، سید مهدی، **دادرسی فوری در دعاوی خانوادگی**، دانشنامه‌های حقوقی، ۶(۱۸)، ۶۱-۸۵، ۱۴۰۲.
- (۲۵) معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۰.
- (۲۶) مهاجری، علی، **شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب**، بی‌جا: گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- (۲۷) میرحسین زاده کشتلی، میر مرتضی و عالم زاده، محمد، **قرار دستور موقت و رفع اثر از آن در دادگاه‌های خانواده (به لحاظ رویکردهای نوین قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱)**، تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، ۹(۳۲)، ۱۴۳-۱۳۹۵، ۱۷۸.
- (۲۸) میرحسینی، سارا، **تأمین خواسته و دستور موقت در آیین دادرسی مدنی**، اولین همایش بزرگ مطالعات و پژوهش‌های علمی علوم انسانی، کرمانشاه، ۱-۳۶، ۱۳۹۷.
- (۲۹) واحدی، جواد، **نقدی بر مواد ۲۲۵ و ۲۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب**

- ۱۳۱۸، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۴، ۴۳-۵۵، ۱۳۷۱.
- ۳۰) واحدی زاده، جواد، سلطان قیس، زکیه، تأمین خواسته در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، دومین کنفرانس ملی و اولین کنفرانس بین‌المللی حقوق و علوم سیاسی، تهران، ۱-۱۲، ۱۳۹۸.
- ۳۱) واحدی، قدرت‌الله، آیین دادرسی مدنی، تهران: میزان، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- ۳۲) همتی، محمود، آیین دادرسی مدنی، تهران: اداره کل آموزش دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹.
- ۳۳) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.
- ۳۴) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.
- ۳۵) قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱.



The exploration of the commonalities and distinctions between the institution of temporary injunction and garnishment in the legal system of Iran

Maryam Al-Sadat Mohagheq Damad¹, Reihaneh Jalali Farahani²

Received: 2022/03/04 Accepted: 2022/05/15

Abstract

The temporary injunction and the garnishment institutions have been examined in the context of legal proceedings, ensuring the plaintiff's request in case of a favorable judgment. This study aims to clarify the introduction of these institutions for seizing funds from defendants in the Iranian legal system. Despite significant similarities between these two institutions, the research explores the reasons for their introduction and their role in preventing the waste of the plaintiff's rights and enforcing court judgments. The analysis indicates both similarities and distinctions, clearly defining the scope and boundaries between these two orders. Unlike the Provisional Order, which always oversees the seizure of funds, the Interim Order may pertain to the performance or abstention from an action. This descriptive-analytical research seeks to justify legislative measures in establishing separate institutions for ensuring the execution of future judgments by extracting similarities and differences between these two foundations.

Keywords: temporary injunction, garnishment (securing the claim), urgent proceedings, seizure of property;

¹. Ph.D. in jurisprudence and private law, assistant professor at Imam Sadiq University, Sisters Campus; email: Maryam Ossadat Mohaghegh Damad

² PhD in criminal law and criminology, Azad University, Tehran Science and Research Unit, Judge of Justice.